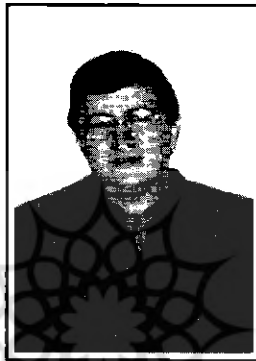


## پای صحبت آقای محمدتقی قیاسی استاد خط و نقش



اشاره :

پیشینه‌ی هنرهای اصیل خوش‌نویسی و نقاشی در شهرستان نهاوند به پژوهشی گسترده نیاز دارد و «فرهنگان» در انتظار صاحب‌نظران مطلعی است که گزارشی مشروح از چهره‌های شاخص و آثار ارزنده‌ی آنان تهیه و ارسال نمایند تا آن را به اطلاع همشهریان گرامی برسانند.

در این شماره با هنرمند همشهری جناب آقای محمدتقی قیاسی آشنا می‌شویم و دیدگاهشان را در خصوص خط و نقاشی می‌خوانیم. با تشکر از ایشان و از گروه مصاحبه و آماده‌سازی جناب آقای محمدجعفر شهبازی، جناب آقای محمدحسین طالبیان و جناب آقای محمدعلی قیاسی.

«فرهنگان»

آقای قیاسی لطفاً مختصری از شرح زندگی خودتان را بیان بفرمایید.

من در اردیبهشت ماه ۱۳۲۹ در محله‌ی سرداب، از محلات قدیمی نهاوند، به دنیا آمده‌ام و مثل همه‌ی نوجوانان و جوانان خانواده‌های متوسط، زندگی کرده و بزرگ شده‌ام. وجه مشخصه‌ی خانواده‌ام این بود که برای گذران زندگی زحمت می‌کشید و به برکت همین زحمت دستش به دهانش می‌رسید.

مرحوم پدرم با این که سواد چندانی نداشت ولی مانند اکثر نسل گذشته، بسیاری از داستان‌ها و مطالب شاهنامه و گلستان و اشعار مثنوی و غیر آن را سینه به سینه آموخته بود. او به نقاشی نیز تعلق خاطر داشت.

شمایلی (۱) در خانه داریم که امروزه به نقاشی قهوه‌خانه‌ای (۲) مشهور است. پدرم می‌گفت نقاشی به نام سید عباس گل‌آور به نهاوند آمده بود. من او را به خانه دعوت کردم و از او خواستم تا پرده‌ای (۳) برایم بکشد. او بیش از دو هفته برای کشیدن این شمایل (تابلو) زحمت کشید. در این مدت برای این که گرما ناراحتش نکند، روزها یکی از شاگردانم را مأموریت دادم کنارش بماند تا او را باد بزند. این پرده و شمایل یادگاری از مرحوم پدر و علاقه‌مندی‌اش به نقاشی است.

مرحومه‌ی مادرم از خاندان عابدی‌هاست که در عصر خود اهل قلم و تقوا بوده‌اند. از جمله ملا محمود و ملا احمد عابدی، که به محضرداری اشتغال داشته‌اند. هم‌چنین، آقایان مهدی و جمشید عابدی که از خدمت‌گزاران صدیق و خوش‌نام آموزش و پرورش نهاوند بودند و شرح حال این دو در سال‌نامه‌ی فیروزان ۳۷ - ۱۳۳۶ آمده است. آقایان امینیان و بوتربی در نوشته‌های خود در فرهنگان، نیز از آن دو نام برده‌اند.

به هر حال دوره‌ی ابتدایی را در مدارس اتحاد، سعدی و باباطاهر طی کردم. سال ششم ابتدایی در خدمت معلم متعهد و پرهیزگاری که متصف به فضائل اخلاقی بود، به

نام آقای اسدالله سلیم زاده که گویا اهل توپسرکان بودند گذراندم. ایشان از حقوق خود جوایزی برای دانش آموزان تهیه می کرد. من نیز بی نصیب نمی ماندم. ایشان خط نستعلیق تحریری را زیبا می نوشت و این زیبایی خط، مرا به این هنر کشانید. او نخستین شراره‌ی عشق به هنر خوش نویسی را که شعله‌ی زندگی ام شد در من به وجود آورد.

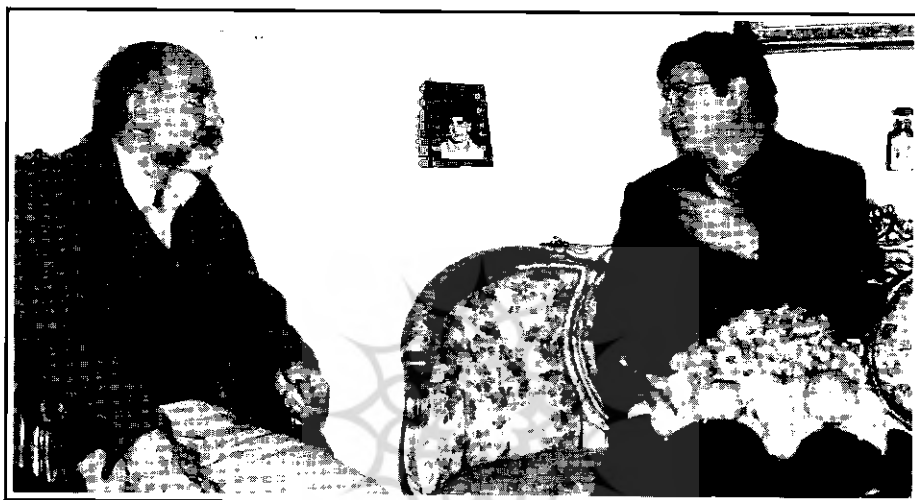
بعد از دوره‌ی ابتدایی در دبیرستان ابن سینا ثبت نام کردم و در سال ۱۳۴۹ با اخذ دیپلم طبیعی این دوره را به پایان بردم. در سیکل اول، خط و نقاشی جزء برنامه‌ی درسی بود. از آقای علی اکبر «حمید» ظفری در نقاشی و آقای احد معماریان در خط بهره‌ها گرفتم. آقای حمید ظفری وجودش هنر بود. او در اکثر فنون هنری زمان خود مثل نقاشی، خطاطی، عکاسی، فرش بافی، توربافی، معرق کاری، منبت کاری و ... - آن‌هم در شهر کوچکی مثل نهاوند - مهارت داشت. بدون اغراق:

به هر انگشت خود صدها هنر داشت      هنر از آن چه گفتم بیش تر داشت  
متأسفانه قدر و ارزش هنری این استاد در بین همشهریان ناشناخته ماند. تنها در این سال‌ها که ایشان ساکن دیار غربت شده‌اند، ارزش و اعتبار هنری اش، آن‌هم برای اهل هنر، معلوم و مشخص شده‌است. گویا رسم زمانه است که:

پیراهن گل، چاک ز بیداد نسیم است      از خنده‌ی بی وقت، دل غنچه دونیم است  
صاحب هنران در وطن خویش غریب‌اند      در پشت صدف گوهر شهوار یتیم است  
آن زمان نهاد امور تربیتی دبیرستان ابن سینا به پایمردی مرحومان مرتضی بطلانسی (دبیر تاریخ) و مسعود محمودی (دبیر ادبیات) فعال بود. مرحوم محمودی شعر هم می سرود و «شباهنگ» تخلص داشت.

من عضو انجمن هنری دبیرستان بودم. در آن سال‌ها یکی از آثار استاد کمال الملک را کپی کرده بودم و به عنوان نمونه‌ای از فعالیت انجمن عرضه کردم.

مرحوم گلپریان، که در امور هنری بسیار مبرز بود و بعدها هنرستانی در همدان به نامش نام گذاری شد از نهند بازديد به عمل آورد و تابلوی مذکور مورد توجه ایشان و همراهان قرار گرفت به طوری که آنرا با خود به استان بردند.



آقای قیاسی قبل از این که درباره‌ی هنر خوش‌نویسی و نقاشی، که تخصص شماست، سخن بگوید، لطفاً «هنر» را تعریف کنید. «هنر علم انسانی و مطالعات فرهنگی» در عین حال که پدیده‌ای متنوع و گسترده است، تعریفش بسیار مشکل است. زیرا هنرمندان و منتقدان هنری نسبت به شناخت و معرفی آن دیدگاه‌های متفاوت و گوناگونی دارند. استاد علی‌نقی وزیر (۵) معتقد است:

«هنر کوششی است برای خلق زیبایی. کوششی است برای این که در مجاورت عالم واقعی، عالمی آمالی مملو از نقش‌ها و احساسات بی‌شائبه خلق گردد. هنر شکننده‌ی سدهایی است که میان آدمیان و ملل به وجود آمده است. هنر یک رابطه‌ی بین‌المللی و نژادی است که موجب نزدیکی و علقه‌ی میان‌نخبگان ملل و نژادها می‌گردد و قادر است روزی همه را متحد کند و کمک مؤثری برای تشکیل یک تمدن هماهنگ باشد و

وسيله گردد که نزديکی و يگانگی بيش تری ميان آدمی و طبيعت و ميان وجود انفرادی و وجود جهانی ايجاد شود.» نويسنده‌ی نامدار روسيه لئون تولستوی (۶) نیز معتقد است: «پيش از همه لازم است به هنر، هم چون یک وسيله‌ی کسب لذت ننگريم. بلکه هنر را یکی از شرايط حيات بشری بشناسيم. هریک از محصولات هنر اين نتیجه را دارد که گیرنده‌ی تأثیر آن محصول هنری، با به وجود آورنده‌ی هنر و با تمام کسانی که در عصر او، پيش از او و يا بعد از او، همان تأثیر هنری را گرفته‌اند و يا خواهند گرفت، رابطه‌ی خاصی پيدا می‌کند.»

آقای محمد يوسف قطبی (۷) معتقد است:

«هنر پيشرو علم است و اين سخن تازه‌ای است. به هر حال می‌توان گفت هنر هم‌زاد بشر است و حکايت از اين دارد که با فطرت آدمی پیوند نزديک دارد.»  
اما از نظر واژه شناختی، واژه‌ی هنر (= هو + نر) از واژه‌های ترکیبی کهن است که ریشه‌ی اوستایی دارد. واژه «هو» به معنی خوب و واژه‌ی «نر» به معنی «لياقت، قابليت و توانایی» است و یک‌جا بيانگر لياقت و توانایی خوب و مطلوب است. موسیقی، آواز، شعر از هنرهای سمعی است. نقاشی، خوش‌نویسی، پیکر تراشی و رقص جزء هنرهای بصری است و آپرا (۸)، تئاتر و سینما از نمونه‌های هنری سمعی و بصری است.

در تفکر ایرانی به هر حرفه‌ای که به حد کمال انجام می‌گرفت، هنر اطلاق می‌شد و به کسی که در حرفه‌ای صاحب مهارت و تخصص می‌شد، هنرور (۹) می‌گفتند. به طوری که در لفظ فارسی دری (۱۰) به موسیقی‌دان در مرحله‌ی عمل رامشگر و به اعتبار علم آن حکیم، به نقاش صورتگر و به مجسمه‌ساز سنگ‌تراش اطلاق می‌شد، نه هنرمند. در حالی که آهنگر، تیغ‌زن، شمشیرزن و تیرانداز چالاک را «هنرور» می‌نامیدند.

چگونه به انجمن خوش‌نویسان راه یافتید؟ و چگونه هنری است؟

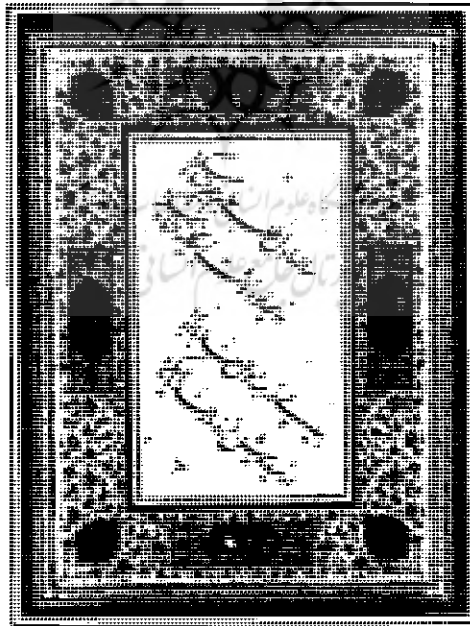
در دوره‌ی دانشجویی در تهران با راهنمایی استاد محمدرضا قطبی به «انجمن خوش‌نویسان ایران» راه یافتم و از محضر استادان برجسته‌ای چون مرحوم سید حسن میرخانی، کیخسرو خروش، غلام‌حسین امیرخانی و یدالله کابلی بهره‌گرفتم. در سال ۱۳۵۹ موفق به اخذ درجه‌ی ممتاز شدم و در سال ۱۳۶۲ فوق‌ممتاز را زیر نظر استاد امیرخانی به پایان رساندم.

از سال ۱۳۶۰ که شعبه‌ی انجمن خوش‌نویسان در نهادند افتتاح شد تاکنون سرپرستی و مدرس‌ی آن‌را به عهده‌دارم. در اکثر کنگره‌های سالیانه‌ی «انجمن خوش‌نویسان» عضو مدعو بوده‌ام. در سال ۱۳۸۰ در کنگره‌ی شیراز به پاس خدمات استاد امیرخانی، تصویری (پرتره) را که از ایشان به شیوه‌ی نقاشی ایرانی «میناتور» (۱۱) کشیده بودم تقدیمشان کردم که بسیار مورد توجه مدعوین کنگره قرار گرفت.

در مورد تحول هنر خوش‌نویسی باید عرض کنم خداوند کریم خود در قرآن به «قلم» قسم خورده است و از ائمه‌ی معصومین (ع) در اهمیت خوش‌نویسی و پسندیده شمردن آن روایاتی نقل شده است. امیرالمؤمنین علی (ع) که از خوش‌نویسان به نام خط کوفی به شمار می‌رود، بنا به گفته‌ی مرحوم دکتر بیانی (۱۳)، در تعلیم این خط نقش فعال داشته است. در «صراط‌السطور» سلطانعلی مشهدی آمده است:

مرتضی (ع) اصل خط کوفی را	کرد پیدا و داد نشو و نما
پنج خط دیگر که استادان	وضع کردند، هم ز کوفی دان
واضعان کاسمشان در این باب است	ابن مقله (۱۵) و ابن بواب (۱۴) است
سند علم و خط به حسن و عمل	پس بود مرتضی علی ز اول

پس از آن که اعراب با استفاده از الفبای خطوط پهلوی موفق به تهیه‌ی الفبای کوفی و نسخ قدیم شدند، به تدریج به‌همّت ایرانیان تا اوایل قرن هشتم هجری خطوط دیگری در ممالک اسلامی وضع گردید، که به آن اقلام سته (۱۶) «قلم‌های شش گانه» می‌گفتند. در اواسط قرن هفتم از ترکیب دو قلم «توقیع» و «رقاع» خط دیگری به وجود آمد که به «تعلیق» موسوم شد. سپس در اثر کثرت استعمال آن، «خط شکسته تعلیق» به دست آمد که حدود یک قرن طول کشید تا کمال یافت. چون اقلام نام‌برده نظر زیبا پسند ایرانی را تأمین نمی‌نمود مقارن با تکامل «خط تعلیق» از دو خط «نسخ» و «تعلیق» خط دیگری به وجود آمد که آن را «نسخ تعلیق» و سپس «نستعلیق» نامیدند.



«خط نستعلیق» از دقیق ترین ، زیباترین و مشکل ترین هنرهاست. نوشتن خط نستعلیق، که در آن رعایت دوازده قاعده‌ی (۱۷) خوش نویسی شده باشد، بسیار مشکل است و معدود خوش نویسانی بوده‌اند که توانسته‌اند از عهده‌ی انجام چنین امری برآیند.

وضع قلم نستعلیق مانند سایر اقلام یک‌باره صورت نگرفت، بلکه به تدریج تکامل یافت. براساس پژوهش‌هایی که به عمل آمده «میرعلی تبریزی» اولین هنرمندی است که به خوش نویسی نستعلیق معروف گردیده است. پس از او باید از «سلطانعلی مشهدی» نام برد. او در سال ۸۴۱ هجری در مشهد متولد شد و در ۸۵ سالگی وفات یافت. کتاب «صراط‌السطور» یا «صراط‌الخط» که درباره‌ی قواعد «خط نستعلیق» و نحوه‌ی تعلیم و مشق آن است از آثار اوست.

چهره‌ی برجسته‌ی دیگر «میرعلی هروی» است. او در قرن دهم می‌زیسته است. درباره‌ی او می‌گویند، از زمان وضع قلم نستعلیق تا زمان میرعلی و حتی بعد از وفات او تا زمان «میرعماد» هیچ نستعلیق‌نویسی به زیبایی میرعلی هروی ننوشته است.

وی علاوه بر خوش نویسی یکی از ادبای زمان خود بوده و یکی از آثار مشهور او، که باقی‌مانده، رساله‌ای است در باب قواعد خوش نویسی موسوم به «مدار الخطوط». میرعلی در شعر و شاعری هم دست داشته و این قطعه از اوست:

پنج چیز است که تا جمع نگردد در خط	هست خطاط شدن نزد خردمند محال
دقت طبع و وقوفی ز خط و خوبی دست	طاقت محنت و اسباب کتابت به کمال
ور ازین پنج یکی راست قصوری حاصل	ندهد فایده گرسعی نمایی صد سال

بعد از «میرعلی هروی» خوش نویسی که در تکامل زیبایی خط نستعلیق به گونه‌ی اعجاب‌آوری مؤثر بوده، «میرعماد» است. «میرعماد» از «سادات سیفی قزوین» است. وفات او در سال ۱۰۲۴ هجری در شصت و سه سالگی اتفاق افتاد.



میرعماد به سبب هنر خود در نزد شاه‌عباس مقام و منزلتی را که به حق شایسته‌ی آن بود یافت. به‌طوری که می‌گویند شاه‌عباس (۱۸) شب‌ها شمعدان در دست می‌گرفت تا او خوش‌نویسی کند. ولی حاسدان که از این نزدیکی او به شاه خشنود نبودند در مقام سعایت از وی برآمدند و سرانجام مورد غضب شاه واقع گردید، تا آن‌جا که به دست یکی از رؤسای شاهسون به نام «مقصودی‌ک مسگر» کشته شد.

در زمان «میرعماد» بود که خط نستعلیق به حق «عروس زیبای خطوط اسلامی» شناخته شد. از میرعماد آداب المشقی باقی مانده که تا هم‌اکنون مورد استفاده‌ی خطاطان قرار گرفته است. شیوه‌ی نستعلیق نویسی میرعماد تا چند قرن و تا ظهور «محمدرضا کلهر» مورد استفاده و تبعیت خوش‌نویسان بوده است.

بعد از میرعماد باید از «میرزا محمدرضا کلهر» خوش‌نویس نامدار قرن چهارده هجری، که یکی از نوابغ عرصه‌ی خوش‌نویسی است، نام برد. او با استفاده از استعداد خدادادی و تحمل رنج و مشقت و تمرین و ممارست توانست یکی از صدرنشینان تاریخ هنر پرافتخار ایران گردد.

کلهر در سیاه‌مشق نویسی (۱۹) سلیقه‌ی خاصی داشت و آن‌قدر می‌نوشته که در روی کاغذ به ندرت سفیدی باقی می‌گذاشته است. وی در شبانه‌روز فقط شش ساعت را اختصاص به استراحت داده بود و هجده ساعت دیگر را صرف تمرین و خط‌نویسی می‌کرد.

«کلهر» در خط «شکسته نستعلیق» که در اثر زیبایی و شکوه به آن «بهار نستعلیق» گفته می‌شود، نیز دست داشته است. مرحوم اعتماد السلطنه در کتاب «المآثر و الآثار» درباره‌ی مناعت طبع این هنرمند می‌گوید: «هنوز از دیوان اعلی راتبه و جرایه (حقوق و مستمری) نگرفته است. برگ و ساز معاش همی از اجرت کتابت می‌کند و به هنر بازو و

حاصل سرپنجه‌ی خویشان روزگار می‌گذرانند». از شاهکارهای کتابت او، نشریه‌ی موسوم به «اردوی همایون» را می‌توان نام برد.



از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش زده‌ام فانی و فریاد رسی می‌آید

\*\*\*

مهم‌ترین شاگرد او مرحوم آقا سیدمرتضی برغانی پدر بزرگوار آقایان سید حسین و سید حسن میرخانی است. مخصوصاً استاد سید حسین میرخانی که در حدود ۳۲ سال با «انجمن خوش‌نویسان ایران» همکاری داشته و تأثیر گذاری تعلیمات وی در تجدید حیات خط نستعلیق بر اهل فن پوشیده نیست و اکثر خوش‌نویسان نامدار معاصر از تعلیمات وی سود جسته‌اند.

سرانجام باید از دو تن از ورزیده‌ترین نستعلیق‌نویسان، استاد غلام‌حسین میرخانی و استاد کیخسرو خروش «فارغ‌التحصیل و شاگرد اول رشته‌ی نقاشی از دانشگاه تهران» نام برد که تا سال ۱۳۵۵ یعنی در طی ۲۷ سالی که از تأسیس کلاس‌های خوش‌نویسی

«انجمن خوش‌نویسان ایران» می‌گذشته است فقط همین دو هنرمند موفق به اخذ گواهی‌نامه‌ی استادی از انجمن خوش‌نویسان گردیده‌اند.

شما از معدود هنرمندانی هستید که در دو عرصه‌ی خوش‌نویسی و نقاشی فعالیت دارید، کمی هم از پیشینه‌ی هنر نقاشی و آشنایی با این هنر بفرمایید.

این که فرمودید «از جمله معدود هنرمندان...» چه عرض کنم! باید بگویم از حسن ظن شماست و این گونه نیست:

مور بیچاره هوس کرد که در کعبه رسد دست در پای کبوترزد و ناگاه رسید پیشینه‌ی نقاشی یا نگارگری در ایران و تحولات آن، نیازمند به یک فرصت و تجزیه و تحلیل اساسی است و از حوصله‌ی این گفت‌وگو نیز بیرون است. در این خصوص کتاب‌های مستند بسیاری توسط کارشناسان ایرانی و خارجی تألیف شده است که علاقه‌مندان هنر ایران زمین می‌توانند به آن‌ها مراجعه کنند.

اما برای این که پرسش شما بی‌جواب نماند و با زمان ما هم‌خوانی داشته باشد، معتقدم که تجدید حیات هنر نقاشی در دوران معاصر، از تأسیس مدرسه‌ی صنایع مستظرفه «دانشکده‌ی هنرهای زیبا - دانشکده‌ی هنر» به سرپرستی استاد محمد غفاری «کمال‌الملک» (۲۱) نقاش بزرگ ایران تحقق یافته است. ایشان شاگردان بسیاری را تربیت کرد که آثارشان تا امروز زینت بخش موزه‌های ایران و کشورهای خارج است. اما درباره‌ی خودم و روی آوردنم به هنر نقاشی اشواهی کنم. در سال‌های گذشته، در نهاوند، بعد از پایان سال تحصیلی و فرا رسیدن تعطیلات تابستان اغلب دانش‌آموزان توسط والدینشان به صاحبان حرف آشنایی سپرده می‌شدند تا ضمن گذراندن ساعات فراغت، حرفه‌ای نیز بیاموزند و این تنها فرصت و برنامه‌ی مثبتی در این شهر بود که امکان بروز شکوفایی استعدادها را در هر زمینه‌ای میسر می‌کرد.

یکی از سرگرمی‌هایی که من دانش آموز و جمع بیش تری را به خود مشغول می کرد صحنه‌ای بود که گاه و بی‌گاه در کنار پیاده‌رو یا محلات و کوی و برزن‌های پرآمدوشد، پرده‌ی آویخته به دیواری را می‌دیدیم و نقاش هنرمندی که ما را با بیان گیرا و بهره‌گیری از تصاویر، با تاریخ حماسی ملی و مذهبی آشنا می کرد.

او به کمک این تصاویر، روایت‌های مختلف مذهبی، تاریخی به‌ویژه واقعه‌ی عاشورا، قیام مختار، کيفردادن مسبین فاجعه‌ی کربلا، آتش زدن خیمه‌ها، نبرد رستم و سهراب، از آتش گذشتن سیاوش برای اثبات بی‌گناهی خود را، هنرمندانه و با اعجاز خیال، نقل می کرد. خیالی که هنرمندان عاشق را به دشت داغ کربلا می‌برد، در نیم‌روز نبردی جاودانه و ابدی و خیالی که خون سرخ سیاوش را، که بر زمین تشنه و خشک بدگمانی‌ها و تهمت‌ها ریخته شده، به دشتی از سبزه و گل و گیاه تبدیل می‌سازد.

مردم مشتاق از زن و مرد، پیر و جوان، نشسته و ایستاده، برگرد یکی از این «پرده»‌ها جمع می‌شدند و «پرده دار» هم با بیانی فصیح و رسا و صدای نسبتاً خوبی که داشت فریاد مظلومیت آزادگان و پاک اندیشان را از گستره‌ی پرده‌ای که تا بلندای تاریخ پر می کشید سر می داد و حاضران را چنان جذب می کرد که گذران زمان را احساس نمی کردند و تا پایان برنامه به او گوش دل می سپردند و در آخر هم «پرده دار» دوری می زد و چراغی می گرفت (۲۲) و جمعیت متفرق می شدند.

این گونه سرگرمی‌ها در هر بیننده‌ای به نوعی اثر می گذاشت و طبعاً در من نیز مؤثر و تعیین کننده بود. چنان که در دوره‌ی ابتدایی طرح‌هایی با آبرنگ بر شیشه می کشیدم و به عنوان کاردستی به مدرسه می‌بردم و نمره‌ای می‌گرفتم. در دوره‌ی دبیرستان با این که حجم درس‌ها زیاد بود، این شور و علاقه بیش تر شد. به طوری که تمام فکر و ذکرم در کلاس‌های مختلف، تمرین خط و نقاشی بود.



برای همین بعضی از دبیران محترم به نشانه‌ی عدم توجهم به درس، بارها مرا از حضور در کلاس محروم می‌کردند. بسیار اتفاق می‌افتاد که در کلاس طرحی از چهره‌ی آن‌ها را می‌کشیدم و به هم‌کلاسانم نشان می‌دادم. بدین گونه دستم به اصطلاح قلم‌گیر شد و از آن پس به دلیل همین عشق و علاقه نقاشی را ادامه دادم.

در مورد سبک و شیوه‌ی نقاشی‌ام و نمونه‌ی آثارم، باید عرض کنم که چون هنر اصولاً سفارشی نیست، تلاش کرده‌ام تا آثارم بیانگر شادی‌ها، غم‌ها، باورها، ... باشد و به تعبیری آنچه را که دوست داشتم به تصویر کشیده‌ام.

بخشی از آن‌ها به نشان دادن زندگی روزمره‌ی مردم کوچه و بازار و روستا و چوپان خسته از کار در دل دشت و صحرا و ... اختصاص یافته و بخشی دیگر کپی آثار نقاشان

بزرگی چون استاد کمال الملک، اسماعیل آشتیانی (۲۳)، حسین شیخ، علی رخساز، یا رافائل (۲۴) و رامبراند (۲۵) است، با زمینه‌های مداد رنگ، آبرنگ، رنگ روغن، پاستل، سیاه‌قلم و با سبک‌های متفاوت، که بعضی از آن‌ها را ملاحظه می‌فرمایید.

اگر از هنرمندان گذشته یا معاصر شهرمان، اطلاعی دارید بفرمایید.

بدون تردید شهر ما در زمان‌های قدیم در همه‌ی عرصه‌های هنری هنرمندان چیره‌دست داشته است. زیرا تاریخ هنر ما پیش از آن که مدیون هنرمندان نام‌آشنا باشد، بی‌اغراق حاصل تلاش‌ها، ذوق‌ها و خلاقیت‌های بی‌شمار هنرمندانی است که در طول این حرکت پرثمر و زاینده‌ی هنری، گمنام مانده‌اند و غریب!

چه بسا که در هر دوره و زمانه‌ای، وقتی یادی از هنری و هنرمندانی می‌شود به این سوگ‌نامه‌ی تلخ، یعنی غفلت از حضور هنرمندان گمنامان دامن زده‌ایم. هنرمندانی که در گوشه و کنار کشور همواره مظلوم بوده‌اند و هنر ارزنده و والای آنان محصور و محبوس گوشه و کنارها شده‌است. *گندم انسانی و مطالعات فرهنگی*

آنان که در شهرهای بزرگ کشور و همنشین مورخین و مترجمین بوده‌اند، نامشان ثبت و ضبط شده و دیگران گمنام مانده‌اند. همان‌گونه که از پدیدآورندگان هنرمند «حمام بازار»، «حمام حاج آقا تراب»، «مسجد جامع» و ضریح چوبی «امام‌زاده محمد» شهرمان نام و نشانی نیست.

اما از استادان بزرگوار معاصری که هنرمندی‌شان را در زمینه‌های گوناگون با چشم جان دیده و محضرشان را درک کرده و بهره‌برده‌ام، می‌توانم از استاد علی‌اکبر «حمید» ظفری، احد معماریان، پیروز بیضاوی، محمود غلامی، صادق بدیعی، سعید بیضاوی،

عباس خرمی، برادران نقدی، منصور گودرز دشتی، صمد عنبر دخت، برادران صفی، نعمت‌الله معماریان، برادران صالح و غلام نصرتی نام بیرم، که چراغ هنر این شهرستان را تا آن‌جا که توان داشته‌اند روشن نگه داشته‌اند.



لطفاً درباره‌ی چند نمونه از آثار تان توضیح مختصری بدهید.

هر یک از آثار هنری برای صاحب آن، هم‌چون فرزندش عزیز است و پاره‌ی تن اوست و ارزش توضیح و معرفی دارد. اما در این‌جا من از میان آثاری که فعلاً موجود است به سه مورد اشاره می‌کنم:

۱- کُپی تمثال یکی از نوادر خلقت یعنی صورت امام علی (ع) یکی از این آثار است، که به قول محققین اروپایی توانسته است هم غلّو فکر و هم شجاعت و تهور را به حد اعلای وجود واحد خود تمرکز دهد.

اصل اثر از مرحوم «استاد علی رخساز» است. وی با مطالعاتی که در کتب سیره داشته قیافه‌ی ظاهری آن امام همام را این‌چنین ترسیم نموده است و من شرمندهام که:

توانسته‌ام بیش از این عرض ارادت و خلوص نمایم. اما به همین ناچیز احساس رضایت می‌کنم. باشد که قلم خود را تطهیر کرده باشم.

۲- کپی پرده‌ی فال‌گیر بغدادی اثر استاد کمال‌الملک و پرده‌ی سقا، اثر استاد حسین شیخ دو نمونه‌ی دیگر از آثار من است و اهل فن می‌دانند کم‌تر هنرمند نقاشی توانسته است به حریم آن‌دو نزدیک شود.

۳- طرح قلعه‌ی قدیمی نهارند کار دیگری است با این توضیح: حدود سی و پنج سال پیش طرح کم‌رنگ قاب گرفته‌ای از این طرح را در مغازه‌ی طلا فروشی مرحوم حاج حبیب‌الله جواهریان، بازاری خوش‌نام شهرمان دیدم.

همان‌جا طرحی از آن کشیدم و با اطلاعاتی که از معمرین آشنا گرفتم با اضافاتی آن را تکمیل نمودم و سپس به دوست هنرمند عکاسم آقای یدالله بحیرایی اهدا کردم. ایشان نیز کپی آن را گرفت و در مدت کوتاهی نماد و سمل نهادند شد.

به طوری که از طرف شهرداری - البته بدون اجازه‌ی من - بر پروانه‌های کسب، بدنه‌ی تاکسی‌ها و فرآورده‌های تولیدی تبلیغی بعضی از مغازه‌ها نقش بست. یک بار دیگر آن را در ابعاد ۵ × ۶ متری برای مجتمع فرهنگی ورزشی مهندس محمد حسین علیمردیان «پایگاه المپیک غرب کشور» کشیدم که هم‌اکنون در جایگاه نصب شده است.

**جناب آقای قیاسی گویا شما اهل ورزش هم بوده‌اید؟**

بله، در شهری که چندان امکاناتی نداشت، ورزش پناهگاه سالمی بود و من هم بی‌علاقه نبودم. خاصه رگه‌های علاقه‌مندی به ورزش و ورزشکاری را در اطرافیان و بستگان نیز سراغ داشتم. پسر عمویم مرحوم پهلوان محمدحسین قیاسی «ادیب» است (۲۶) که برای



همشهریان عزیز شناخته شده است. به هر حال، من کم و بیش با ورزش‌های توپی زمان خود آشنایی داشته و چند سالی هم عضو تیم والیبال شهرمان بوده‌ام. اکنون هم ورزش‌های سنگین را ترک نگفته‌ام.

استاد قیاسی از این‌که به ما فرصت دادید تا از حرف‌های شنیدنی و آثار دیدنی‌تان لذت ببریم سپاس‌گزاریم. اگر ناگفته‌ای هست بفرمایید.

قدرشناسی و حفظ حرمت استادان، خود، برتر از هنر است و راستی را که هنر برای تلطیف اندیشه، تواضع، بردباری و حفظ عاطفه و انسانیت خلق می‌شود. این بنده تا آخر عمر بر ارادت و شیفتگی نسبت به همه‌ی استادانم مباهات می‌کنم، شاید نشانه‌ای از حق‌شناسی باشد و شانه‌ی مرا از زیر بار منتی که تا ابد بر گردن من داوند سبک‌تر سازد. من هم از عنایت شما و دست‌اندرکاران فصل‌نامه‌ی فرهنگ‌ان سپاس‌گزارم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## پی‌نوشت‌ها

۱- شمایل: شبیه، عکس، تصویر بزرگان و اکابر دینی را «شمایل» می‌گویند. در گذشته به هنرمندی که تصویر بزرگان دین را نقاشی می‌کرد «شمایل‌ساز» می‌گفتند و کسی که این تصویرها را در معرض نمایش می‌گذاشت «شمایل‌گردان» نام داشت و این «شمایل‌گردانی» خود، شغل و حرفه‌ای بوده است.

۲- نقاشی قهوه‌خانه‌ای: پدیده‌ای نوظهور است در تاریخ نقاشی ایران، که همراه حفظ تمامی ارزش‌های منطقی هنر مذهبی و سنتی ایران، به ضرورت نیاز و خواست مردم و به پاس احترام به باورهای آن‌ها به وجود آمده است.

گویا هنرمندان این مکتب، بیش‌تر مقابل دیوار قهوه‌خانه‌ها، کنار ایوان حسینیه‌ها، تکیه‌ها و یا سکوی زورخانه‌ها می‌نشسته و به سخن‌نقلان و مداحان گوش می‌داده‌اند و با کمک از اطلاعات شخصی اثری را که می‌خواستند خلق می‌کردند. دیری نپایید که این مکتب تحت عنوان «نقاشی قهوه‌خانه‌ای» در تاریخ هنر ایران مقامی والا و پایدار یافت. از مشاهیر این هنر، استاد علی‌رضا قوللر آقاسی، حسین قوللر آقاسی، محمد مدبّر، عباسی بلوکی فر، حسن اسماعیل‌زاده، حسین همدانی و ... را می‌توان نام برد.

۳- پرده (تابلو): در اصطلاح نقاشی یک لوحه‌ی بزرگ نقاشی را «پرده» می‌گویند. در بعضی از این پرده‌ها تصاویر بزرگان دینی، پهلوانی را نقاشی می‌کردند. این پرده‌ها در مکان‌های پر رفت و آمد نصب می‌شد. به کسی که مطلب و سخنی درباره‌ی پرده‌ها می‌گفت «پرده‌دار» و به این حرفه «پرده‌داری» می‌گفتند.

۴- معرّق و منبّت: به نقش‌های برجسته‌ی شکل گل و گیاه که بر روی چیزی (کاشی و...) نقش کنند «معرّق» است و کننده‌کاری آن‌ها در چوب «منبّت» نام دارد. اوج این هنر در قرن ششم هجری یعنی دوره‌ی سلجوقیان بوده است.

۵- استاد علی نقی وزیری: وی فرزند موسی‌خان میرپنج است. این استاد معروف فن موسیقی در سال ۱۲۶۶ شمسی در تهران متولد شد و از پانزده‌سالگی به آموختن موسیقی پرداخت. پنج سال در اروپا به

تحصیل هنر موسیقی اشتغال داشت. وی در سال ۱۳۰۲ هجری شمسی مدرسه‌ی موسیقی را در تهران تأسیس کرد. اثر معروف او «تاریخ عمومی هنرهای مصور» است.

۶- **لئون تولستوی**: این نویسنده‌ی روسی در سال ۱۸۲۸ میلادی متولد شد. او مانند یک حکیم الهی و اخلاقی می‌کوشید تا عدالت و احسان و نیکی را در جامعه رواج دهد. مهم‌ترین اثر او «جنگ و صلح»، «انا کارنینا» و «هنر چیست؟» است. مرگ تولستوی در سال ۱۹۱۰ میلادی اتفاق افتاد.

۷- **محمد یوسف قطبی**: وی دکترای فرهنگ و زبان‌های باستان است. از آثار او «این است بوف کور» و «تحقیق در تعریف هنر» را می‌توان نام برد.

۸- **اُپرا**: نمایش با ساز و آواز: تئاتری که در آن هنرپیشگان فقط شعر و آواز بخوانند.

۹- **هنرور**: از هنر + ور پساوند اتصاف و دارندگی، دارای هنر، هنرمند.

هنرور که بختش نباشد به کام به‌جایی رود کیش ندانند نام

«سعدی»

۱۰- **فارسی دری**: زبان فارسی رسمی معمول امروزه که نوشتن و سرودن به آن از بعد از اسلام در ایران رواج یافت.

ز شعر دلکش حافظ کسی بُود آگاه

که لطف طبع و سخن گفتنِ دری داند

«حافظ»

۱۱- **مینیاتور**: مخفف واژه‌ی «مینیموم ناتورال» یعنی «طبیعت کوچک شده» است. چون اروپائیان خودشان نوعی نقاشی داشتند که معمولاً در اندازه‌های کوچک و ظریف اجرا می‌شد، در نام‌گذاری نقاشی ظریف و زیبای ما از این واژه استفاده کردند. در گذشته در نقاشی ایران نامی به نام «مینیاتور» نداشته‌ایم و این واژه هشتاد نود سال است به فرهنگ ما تحمیل شده است. امروز بدان «نقاشی ایرانی» گفته می‌شود.

۱۲- **قرآن**: ن و القلم و ما یسطرون (آغاز سوره‌ی قلم)

## ۱۳- دکتر مهدی بیانی

۱۴- ابن بواب: نام کاملش ابوالحسن علاءالدین علی بن بواب هلال است. پدرش به روایتی بواب «دریان» دیوان قضا در بغداد و به قولی «پرده‌دار» آل بویه بوده است. به همین سبب به «ابن الستری» و «ابن بواب» مشهور شده است. وی در نیمه‌ی دوم قرن سوم هجری متولد شده است. او ۶۴ نسخه‌ی قرآنی کتابت کرده که یکی از آن‌ها را که به خط ریحانی است، «سلطان سلیم عثمانی» به مسجد لاله لی قسطنطنیه اهدا کرده و هم‌اکنون در آن‌جا موجود است.

۱۵- ابن مقفله: در نیمه‌ی دوم قرن سوم، به سال ۲۷۲ هجری قمری در بغداد از خانواده‌ای ایرانی از اهالی فارس، نابغه‌ای پا به عرصه‌ی وجود نهاد که پس از کسب تحصیلات تا سطوح عالی در اوان جوانی، به اقتضای خواسته‌ی زمان در زمره‌ی سیاستمداران درآمد و از بازیگران قضایای جاری در قرن چهارم گردید.

او سه‌بار به فارس مسافرت کرد و سه بار سیمت وزارت و صدارت یافت و سه خلیفه را خدمت کرد. او سه بار معزول شد و سه قرآن نوشت و سه بار مورد حمله و جنایت خلیفه واقع شد و سه بار به خاک سپرده شد.

به سبب خبث طینت و پستی فطرت «ابن رائق وزیر الراضی خلیفه» و به فرمان او، دست راست آن وزیر بزرگ ایرانی و نابغه‌ی جهان اسلام را قطع کردند و به زندانش انداختند. گویند در زندان، محض تسلیت خاطر و راحتی فکر، قلم بر ساعد (بازو) دست راست بست و به کتابت مشغول شد. طولی نکشید که خطش با زمان سلامت دست او به یک پایه رسید!

سرانجام در زندان، زبانش را بریدند و پس از مدتی در سال ۳۲۸ هجری او را به شهادت رساندند. او نخستین شهید کاروان خط و خوش‌نویسی است. خون سرخ او آبروی مبارزانی است که از دایره‌ی شیفتگان نبوی علیه حکومت غاصب عباسی قیام کردند و صفحات آسمانی قرآن، سند اعتقاد و ایمان اوست.

۱۶- اقلام سیئه: عبارت‌اند از نسخ، ثلث، توفیق، رفاع، محقق و ریحان.

۱۷- دوازده قاعده‌ی خوش‌نویسی: ترکیب، کرسی، نسبت، ضعف، قوت، سطح، دور، صعود مجازی، نزول مجازی، اصول، صفا و شأن

۱۸- این روایت را درباره‌ی شاه‌عباس و علیرضا عباسی «تبریزی» نیز گفته‌اند.

۱۹- سیاه‌مشق: تکرار حروف و کلمات را، جهت تمرین به صورت متوالی بر یک صفحه، اصطلاحاً «سیاه‌مشق» می‌گویند.

۲۰- شکسته نستعلیق، از اواسط قرن یازده هجری قمری از خط «شکسته تعلیق» به سبب دشواری زیاد صرف نظر شد و به تدریج قلم «شکسته نستعلیق» که از خط نستعلیق استفاده و وضع شده بود، جانشین خط شکسته تعلیق شد. واضع آن را عده‌ای «مرتضی قلیخان شاملو» و بعضی دیگر «محمد شفیع حسینی» معروف به «شفیعا» دانسته‌اند که به وسیله‌ی «درویش عبدالمجید طالقانی» در نهایت زیبایی تکامل یافت.

۲۱- کمال‌الملک: محمد غفاری ملقب به کمال‌الملک نقاش بزرگ ایران در حدود سال ۱۲۶۴ هجری قمری در کاشان دیده به جهان گشود. افراد خانگی کمال‌الملک غالباً به هنر نقاشی شهرت داشتند. از جمله عمومی او صنیع‌الملک و برادر بزرگش ابوتراب از نقاشان معروف زمان خود بودند. وی در پانزده سالگی از کاشان به تهران آمد و وارد مدرسه دارالفنون شد ...

ناصرالدین‌شاه با دیدن یکی از تابلوهای وی به هنرش علاقه‌مند شد و دستور داد در شمس‌العماره اتافی به او اختصاص دهند تا با خیال آسوده به کار پردازد. سپس از طرف ناصرالدین‌شاه لقب «نقاشباشی» یافت. در این دوره متجاوز از صد و هفتاد تابلو کشید. در سال ۱۳۱۰ لقب کمال‌الملک یافت و به دریافت نشان‌های طلا و نقره مدرسه‌ی دارالفنون و گل کمر مرصع و حمایل از درجه‌ی سرتیپی و انواع خلعت‌ها و شال‌های گران‌بها نایل گردید.

در همین دوره تابلو معروف «تالار آینه» را کشید که از شاهکارهای هنر نقاشی اوست. در اوایل سلطنت مظفرالدین‌شاه به اروپا رفت و در موزه‌های معروف اروپا از قبیل لوور، ورسای و رُم به مطالعه‌ی آثار هنری نقاشان بزرگ اروپا پرداخت و از روی تابلوهای آنان کپی کرد. او بیش‌تر به کارهای «رونیس رامبراند» و «تیسین» توجه نمود، تعداد کپی‌های وی از آثار این هنرمندان به دوازده تابلو می‌رسد.

در سال ۱۳۲۹ هجری قمری «مدرسه‌ی صنایع مستظرفه» را تأسیس کرد و در سال ۱۳۰۶ شمسی به دلیل مخالفت‌هایی که از سال‌های پیش آغاز شده بود تقاضای استعفا و بازنشستگی کرد. در سال ۱۳۰۷ شمسی به حسین آباد نیشابور رفت و دوازده سال در غزلت و انزوا گذراند. سرانجام در مردادماه ۱۳۱۹ هجری شمسی بدرود زندگی گفت و در مقبره‌ی شیخ عطار به خاک سپرده شد. از آثار معروف او که

شهرت جهانگیر دارد، می‌توان «یهودیان فالگیر بغدادی»، «تالار آینه»، «میدان کربلای معلّٰا» و صورت «سردار اسعد بختیاری» را نام برد.

۲۲- چراغ گرفتن: پول یا نذری که بر بساط معرکه گیر و نقال اندازند.

۲۳- اسماعیل آشتیانی، حسین شیخ، علی رخساز، از شاگردان معروف کمال‌الملک هستند.

۲۴- وافائل، نقاش بزرگ و نامی ایتالیایی که در سال ۱۴۸۳ میلادی در شهرک اوربین در شمال رُم به دنیا آمد و در سال ۱۵۲۰ در ۳۷ سالگی بدروود زندگی گفت. نقاشی «سالن‌های واتیکان» و تابلوهای گران‌بها و شگفت‌انگیزی که برای فرانسوی اول، پادشاه فرانسه رسم کرد، اکنون در کاخ لوور موجود است.

۲۵- رامبراند: نقاش نامی هلندی در سال ۱۶۰۶ میلادی در لید به دنیا آمد. وی حدود ۳۵۰ تابلو بدیع و عالی از خود به جای گذاشته است. معروف‌ترین اثرش «خانواده‌ی نجار» است که از لحاظ سایه روشن جذابیّت فوق‌العاده‌ای دارد.

۲۶- به فرهنگان شماره‌ی چهار مراجعه شود.

### منابع

- ۱- قرآن مجید
  - ۲- احوال و آثار خوش‌نویسان
  - ۳- از نستعلیق تا نستعلیق
  - ۴- ایران عصر صفوی
  - ۵- تاریخ عمومی هنرهای مصور
  - ۶- تحقیق در تعریف هنر
  - ۷- دُر درّی
  - ۸- گلستان هنر
  - ۹- لغت‌نامه‌ی دهخدا
  - ۱۰- هنر چیست
  - ۱۱- مجله‌ی هنر و مردم
- دکتر مهدی بیانی  
خسرو زعیمی  
راجرسی یوری ترجمه‌ی کامبیز عزیزی، نشر مرکز  
کلنل علی نقی وزیری  
محمد یوسف قطبی، انتشارات زوار  
دکتر طلعت بصراری، دکتر ضیاء‌الدین سجادی  
قاضی میر احمد قمی، تصحیح احمدسهیلی خوانساری  
علامه دهخدا  
لئون تولستوی ترجمه‌ی کاوه دهگان